

نقشِ دین در وحدتِ ملی ایران

روشنی ایرانیان بود .
آریاها بر اثر تنگی جا و کثرت جمعیت از هم جدا شده ، گروهی از رود سند گذشته و قوم هندی را تشکیل دادند و گروه دیگر به سوی مغرب به حرکت درآمدند و به تدریج فلات ایران را اشغال کردند . این آریاها خدایان بیشمار ودایی را که پدرانشان به آنها معتقد بودند ، با خود به سرزمین تازه آوردند .

زردشت که نام او دراوستا " زرتوشترا " آمده به معنی دارنده " شتر زرین یا نیرومند است . زردشت پیامبری بود که از میان آریاهای شرقی یعنی ایرانیان برخاست . زادگاه او در مشرق ایران و در حوالی خوارزم و ماوراء النهر بود . وی می خواست که آریاها را در برابر دو دشمن نیرومند ایشان که یکی سکاها

پیش از اینکه آریاییان به فلات ایران بیایند ، با برادران آریایی هندی خود در سرزمینی که محل آن معلوم نیست می زیستند . نام این سرزمین در کتاب ودا که قدیمیترین کتابهای آریایی است و قدمت آن به بیش از دو هزار سال پیش از میلاد می رسد " آریاورته " آمده ، که به معنی چراگاه آریاییهاست . در این زمان آریاییها خدایان گوناگونی داشتند ، که هر کدام از آنها را " داؤس " یعنی دیو و خدا می خواندند . مذهب آریاییها در این زمان انعکاسی از زندگی قبیله‌یی بود که خود با هم در جنگ بودند و لازم بود که چراگاههای تازه به دست آورند و یا با هم متفق شوند و در برابر دشمنان دفاع کنند . در این دین سرنوشت انسان به پایان یافتن زندگی او ختم نمی شد ، بلکه پیروان آن در سربازی دیگر نیز سعادتمند بودند . آتش که در کتاب ودا " آگنی " آمده است ، خدای

شهرت علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ظهیر اردشت

و دیگری بومیان اولیه فلات ایران که مانع از پیشرفت آریاها و اسکان ایشان در چراگاههای سبز بوده‌اند، متحد سازد و کشوری به نام "ایران" پدید آورد. او چگونه می‌توانست با اختلاف قبایل گوناگون و خدایان بیشمار که هر تیره‌ای به یکی یا چند تن از ایشان وابسته بود، آنان را به یگانگی و اتحاد در آورد. زردشت به فکر آن افتاد که نخست آریاها را که دارای خدایان گوناگون بودند و هر تیره و قبیله به خدای خاصی گرایش داشتند متحد سازد و آنان را به توحید و یک خدایی آورد.

او که نخستین پیامبر یکتاپرست آریایی است، بر آن شد که خط بطلان بر همه خدایان بیشمار آریایی بکشد و آنها را از مقام الوهیت به درجه دیوی و ظلمت تنزل دهد. کلمه "دیو" که در اکثر زبانهای آریایی از سانسکریت گرفته، تا یونانی و رومی به معنی خداوند است، در اصطلاح زردشت و در کتاب او اوستا تغییر مفهوم داده و به معنی موجود پلید و زشت و آزارنده آمده است. تو هر دیورا مردم بد شناس

به گیتی ندارند از حق سپاس بنابر این نام "دیو" به تمام موجودات زشت و پلید و آزارنده و مردم دروغگو و ستمگر و دشمنان ایرانیان اطلاق شد و بر هر آریایی زردشتی واجب گشت، که با این موجود خبیث - خواه از جانوران

و درندگان باشد و خواه آزادمیان - بجنگد و وجود او را از صفحه گیتی بزداید.

زردشت نخستین کسی است که درلوی دین، قبایل آریایی پراکنده را که قرن‌ها با هم در جنگ و ستیز بودند به زیر یک درفش درآورد و آنان را در پهنه‌ی پر آشوب که از فرزندان اهریمن آکنده بود، آماده کار زار ساخت. آریاهای ایرانی، این سرزمین پهناور را "اثریانا" یا ایران که به معنی کشور آریاهاست خواندند و از آن زمان فلاتی که از جیحون و کوههای سلیمان ورود سند در مشرق آغاز می‌شود و به رود دجله یا اروند رود می‌پیوندد، در تمام کتب جغرافیایی قدیم، اقلیم "ایران" خوانده شده است.

تعالیم زردشت که بر اساس اعتقاد به خدای یکتا "اهورمزدا" و ستیز دو نیروی نیکی و بدی یا اسپنته مینو (معنای مقدس) و انگره مینو (معنای خبیث) نهاده شده، که بعدها آن دورا به یزدان و اهریمن تعبیر کرده‌اند و بر سه اصل اخلاقی و یا سه "بوخت" و سه راه نجات، که پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک باشد، ایرانیان را به وحدت ملی درآورد.

تجدد مذهبی

هخامنشیان و اشکانیان دو خاندان بزرگ

ایرانی هستند، که با وجود عظمت و وسعت حکومت، توجه بسیاری به دین نداشتند و نسبت به رعایای خود که از مردم گوناگون و ملل مختلف که دارای رنگ و نژاد و زبان متفاوت بودند، به نظر اغماض می‌نگریستند و به دین و مذهب ایشان کاری نداشتند و در حقیقت اهل مملکت خود را در پذیرفتن دین آزاد گذاشته بودند.

داریوش بزرگ در سنگنبشته‌های خود می‌گوید:
"اهورامزدا بخ بزرگی است. او از همه" بغان یعنی خدایان بزرگتر است. او آسمان و زمین و بشر را آفرید. او داریوش را شاه کرد."

در کتیبه بیستون می‌گوید: "اهورا مزدا و دیگر بغان مرا یاری کردند. آنها این بغان یا خدایان که بودند که همواره به یاری آن پادشاه می‌شتافتند؟ از عهد اردشیر دوم هخامنشی نام "میترا" (مهتر) و آناهیتا (ناهید) در کتیبه‌ها بیش از اهورامزدا دیده می‌شود. این پادشاه در سنگنبشته همدان، حمایت و یاری اهورامزدا و آناهیتا و میترا را مسئلت می‌کند. از همین خدایان سه‌گانه در سنگنبشته شوش از همان شاهنشاه یاد شده و معلوم می‌شود که یک تجدد مذهبی به ابتکار اردشیر دوم صورت گرفته است. ولی باید دید که آن تجدد چه بوده است و منظور از این سه‌گانه پرستی چیست؟

در بحث درباره دین هخامنشیان غالباً این

مسئله پیش می‌آید که آیا هخامنشیان زردشتی بوده‌اند یا نه؟ آنچه می‌توان استنباط کرد آنست که در اصول عقاید تفاوت بسیاری بین ایرانیان زردشتی و غیر زردشتی وجود نداشته است. آیین زردشت که در مشرق ایران رواج داشت، کم‌کم در سایر نقاط ایران نفوذ یافت و در دوره اشکانی در سراسر ایران توسعه پیدا کرد.

مغان

به قول هرودت، مغان قبیله‌ای از قبایل ششگانه مادها بودند؛ از این جهت کیش ایشان نیز تا حدی به عقاید مغان مربوط می‌گردد. از نامهای مادی چنین معلوم می‌شود که مادها به کیش مزدایی یا زردشتی نزدیک تر از هخامنشیان بودند. هرودت می‌گوید که: "رسوم مذهبی مغان با پاسیان یا هخامنشیان تفاوت دارد. در نزد مغان بت پرستی و بنای معابد و قربانگاهها مجاز نیست. ایشان خدایان را در مخیله خویش شبیه به آدمیان مصور نمی‌سازند. مغان نعش مردگان خود را دفن نمی‌کنند و آنها را پیش پرندگان و سگان می‌اندازند. اما پاسیان یا هخامنشیان نعش مردگان خود را با موم می‌اندازند و سپس به خاک می‌سیارند. مغان کشتن مورچگان و ماران و خزندگان و حیوانات آزارنده را ثواب می‌شمارند."

گئوماتای مخ

چنانکه می‌دانیم گئوماتای مخ که از بزرگان زردشتی بود و منصبی عالی در دربار هخامنشی داشت، چون به راز کمبوجیه پسر کوروش پی برده بود که برادر خود بردیا را کشته است، پس از لشکر کشی کمبوجیه به مصر به فکر آن افتاد که از غیبت شاهنشاه ایران استفاده کرده، به کمک دیگر زردشتیان خود را به پادشاهی برساند. او چون شباهتی و افره بردیا پسر کوروش داشت، خود را بردیا پسر کوروش خواند. چون بردیا در زمان حیات در شرق ایران حکومت می‌کرد و مردم مغرب ایران او را به خوبی نمی‌شناختند، سخن گئوماتا را باور کرده و وی را بردپای راستین پنداشتند، تا اینکه گئوماتا توانست خود را به شاهنشاهی ایران برساند.

گئوماتا برخلاف پادشاهان هخامنشی و کوروش و کمبوجیه، که نسبت به همه مذاهب بی‌طرف بودند، زردشتی متعصبی بود و در مدت کوتاه سلطنت خود دستور داد که همه بتخانه‌ها و معابد راجز آتشکده‌های زردشتی خراب کردند. برای اینکه محبوبیتی در نزد مردم پیدا کند، ایشان را از پرداخت مالیاتهای گزاف معاف کرد، به‌ویژه آنکه لشکر کشی کمبوجیه به مصر بار سنگینی بر دوش ملت ایران بود و بدین وسیله مردم را از خود راضی کرد. گئوماتا که نام او از کلمه "گاو" که حیوانی مقدس در دین زردشتی

است، مشتق می‌باشد و به معنی شناسنده نژاد گاوهاست، برای توسعه کشاورزی و دامداری دست به اصلاحات مفیدی زد. وی می‌خواست با ضعیف کردن طبقه اشراف، طبقه کشاورزان را تقویت کرده باشد. او اراضی وسیع و گله‌های بیشمار و بردگان بسیار را از اشراف و ثروتمندان بگرفت و بسیاری از بردگان را آزاد کرد و به کشاورزی گماشت. او می‌خواست دین زردشت را آیین رسمی ایران کند؛ ولی با قیام داریوش بزرگ به آرزوی خود نرسید و به دست آن پادشاه کشته شد. (۵۲۲ ق م)

اردشیر بابکان و وحدت ملی

ساسانیان وارث دین قدیم مزدایی ایران بودند و پرستشگاه آنان آتشکده آن‌ها بت‌در استخر فارس بود. ساسان و پدرش مقامات بزرگی در این مرکز دینی داشتند و پاپک پسر ساسان پیش از رسیدن به شاهی در آن پرستشگاه جانشین پدر خود گردید. اردشیر بر آن شد که مقام موبدی را به شاهنشاهی مبدل سازد. همان‌طور که در تواریخ خوانده‌اید او بر اردوان پنجم سر به شورش برداشت و او را شکست داده و بکشت و تاج او را به آتشکده ناهید به فارس فرستاد. وی پس از نشستن بر تخت سلطنت دین زردشتی را آیین رسمی ایران قرار داد و بر خلاف هخامنشیان و اشکانیان که به دیگر ادیان به دیده اغماض می‌نگریستند، اعتقاد به دین‌های دیگر

را ممنوع داشت .

اساس سیاست داخلی ساسانیان هماهنگی دین و دولت بود چنانکه فردوسی فرماید :

چنان دین و دولت به یکدیگرند
تو گویی که از بن زیک مادرند

چو دین را بود پادشاه پاسبان
تو این هر دو را جز برادر مخوان

ساسانیان به همت موبدان زردشتی ، بیست و یک نسک اوستای قدیم را به زبان پهلوی ترجمه کردند و آن کتاب دینی را قانون مدنی و رسمی مملکت ساختند .

مانی و فکر وحدت دینی

مانی پسر فاتک از نجیب زادگان ایران در همدان بود . او تحصیلات خود را در بابل کرد . وی در آن شهر به ادیان مختلف و فلسفه‌های گوناگون آشنایی پیدا نمود و سرانجام خود دینی آورد که به نام او مذهب مانوی خوانده می‌شود . وی در نهم آوریل سال ۲۴۳ میلادی که روز بر تخت نشستن شاپور اول بود ، به پیشگاه آن شاهنشاه باریافت و دین خود را بر او عرضه کرد و مورد عنایت شاه قرار گرفت . دین مانی آمیخته‌بی از اصطلاحات زردشتی و بودایی و عیسوی است . او خود را جانشین این سه پیامبر بزرگ می‌دانست . وی می‌گفت در هر زمان پیغمبران حکمت و حقیقت را از جانب خدا به مردم عرضه

کرده‌اند ، گاهی در هندوستان به توسط پیغمبری به نام بودا و زمانی در ایران بواسطه زردشت و روزگاری در مغرب بوسیله عیسی ؛ سرانجام من که مانی پیغمبر خدا هستم ، ما مورث حقایق دین در سرزمین بابل گشتم .

مانی برای تبلیغ دین خود به آسیای مرکزی و هندوستان سفر کرد و سرانجام در پایان سلطنت بهرام اول بر اثر سخن چینی "گریتر" که موبد موبدان بود ، مورد غضب پادشاه قرار گرفت و در ۲۶ فوریه سال ۲۷۷ میلادی به فرمان آن پادشاه کشته شد .

مانی معتقد به دو اصل خیر و شر بود و این دو اصل را دین می‌خواند و می‌گفت در گذشته خیر و شر از هم جدا بودند ، اکنون خیر و شر با هم آمیخته‌اند و در آینده باز هم خیر و شر از هم جدا خواهند شد . فرقی که مذهب او با دین زردشت داشت آن بود که مانی عقیده داشت که بدی همیشه بوده و تا ابد خواهد بود . روح و عقل انسانی از جنس خداوند است . راه نجات این است که به وسیله معرفت ، از حقیقت وجود خدا آگاهی پیدا کنیم . مانی چون می‌خواست که دین او عالمگیر شود ، دستور داد که کتابهای مذهبی او را به زبانهای محلی ترجمه کنند و برای اینکه مردم بیسواد از معانی آیین او بی بهره نمانند ، آن مفاهیم را به صورت نقاشی مجسم سازند . بنابراین او می‌خواست که یک نوع وحدت ملی با

گسترش دین خود فراهم آورد. ولی روحانیان بودایی و موبدان زردشتی و کشیشان عیسوی و ملایان مسلمان به مبارزه با دین او برخاستند و به نام کفر و زندقه، در هر کجا مانویان را یافتند بکشتند و آن دین را از صفحه روزگار برانداختند.

ایران و اسلام

در قرن هفتم میلادی پیامبری بزرگ از سرزمین عربستان برخاست و کتابی آسمانی به نام "قرآن" آورد. او مردم را دعوت به یکتا پرستی و پیغمبری خود و روز پاداش و کیفر می کرد. کتاب او قرآن از شیواترین کتب آسمانی به شمار می رود. او بر اثر بلاغت و فصاحت کتاب خود مردم عربستان را که فریفته شیوایی و فصاحت بودند، مسحور و مجذوب خود ساخت و در زمان وی همه مردم جزیره العرب به دین او در آمدند. در زمان خلفای راشدین که جانشینان بلا فصل او باشند، مسلمانان عرب این هدیه آسمانی را با جنگ و صلح بر همسایگان خود که از آن جمله ایرانیان و رومیان و مصریان باشند تحمیل کردند. صدسال از بعثت پیغمبر اسلام نگذشته بود، که دین او به اکثر کشورهای متمدن آن زمان راه یافت و از چین و دریای هند تا اقیانوس اطلس گسترده شد. رسمها و آیین های پیشین بر افتاد. تخت شاهی با منبر برابر شد. به جای اردشیر و نوشیروان و خسرو و سزار و هراکلیوس، نام بوبکرو عمر و خلفای راشدین

در همه جا پراکنده شد. به قول فردوسی :
چو با تخت منبر برابر شود همه نام بوبکرو عمر شود
ایرانیان مانند شامیان و مصریان به دین تازه درآمدند و یا خلوص نیت آن دین نو را پذیرفتند.
آتشکده ها ویران شد، موبدان و زردشتیان که بر دین خود پای برجا مانده بودند، طاقت دیدن چنین روزی را نیاوردند و گروه بسیاری از ایشان جلای وطن کرده و به هندوستان مهاجرت کردند. زبان عرب که زبان قرآن و حدیث بود، با اجرای عبادات و احکام دین در میان مردم ایران رواج یافت، ولی هنوز اکثر مردم ایران قادر به خواندن نماز و ادای فرایض دینی به زبان عربی نبودند.

ابوحنیفه

در این میان بزرگمردی به نام امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن قیس بن مرزبان از ائمه چهارگانه مذهب سنت و جماعت که اصلاً خراسانی بود، به دین و تقوی نامور گشت و در زمان خود پیشوای دینی مسلمانان شد. چون او ایرانی الاصل بود و می دانست که هموطنان او قادر به ادای فرایض دینی و خواندن قرآن به زبان عربی نیستند، برای اینکه معنای دین و مذهب اسلام را دریابند و به راستی در دل مسلمان شوند فتوا داد که مسلمانان ایران می توانند قرآن را

به زبان فارسی بخوانند و نماز و صیغه‌های شرعی و فرایض دینی را به زبان فارسی ادا نمایند. زردشتیان ایران چون دین اسلام را بدین طریق آسان یافتند، گروه گروه به آن دین درآمدند و تا هنگامی که سواد عربی نداشتند مجاز بودند که قرآن و سنت را به زبان فارسی دری ادا نمایند. ایرانیان که از پذیرفتن این دین شادمان بودند و آن را موجب رستگاری در این جهان و آن جهان می‌دانستند، با شوق فراوان این دین را با خود به ماوراالنهر و آنسوی رود جیحون بردند و زبان فارسی دری و دین اسلام را در آنسوی مرزهای دور ایران گسترش دادند. چون به فتوای ابوحنیفه که گفت: "لسان اهل الجنة عربی" او فارسی دری "زبان فارسی زبان دوم اسلام محسوب گشت، شعرا و نویسندگان ایران اجازت یافتند که در مدح پادشاهان و بزرگان مدیحه سرایی کنند. پادشاهان سامانی نیز که حنفی مذهب بودند به فتوای امام خود زبان فارسی دری را در خراسان و ایران ترویج کردند.

اگر ابوحنیفه و فتوای او درباره "تجویز ادای فرایض دینی به زبان فارسی نبود، ایرانیان نیز مانند مصریان و شامیان و مردم شمال آفریقا، زبان ملی و مادری خود را از دست می‌دادند و عرب می‌شدند.

مذهب شیعه

این مذهب که از فرق بزرگ اسلام است و اکنون اکثر مردم ایران متدین به آن هستند، به پیروان علی بن ابیطالب پسر عم و داماد پیغمبر اسلام اطلاق می‌شود و معتقدند که علی علیه السلام جانشین بلافصل پیغمبر اسلام است. مذهب شیعه تا زمان صفویه در ایران غیر رسمی بود و مذهب اقلیت به شمار می‌رفت. کوشش سلاطین آل بویه که در قرن دهم و یازدهم میلادی بر بعضی از ولایات ایران فرمانروایی داشتند و معتقد به مذهب شیعه امامی بودند در رسمی ساختن آن مذهب به علت مخالفت خلفای بغداد که نفوذ دینی و سیاسی بسیاری در ایران داشتند به جایی نرسید.

بعد از سقوط خلافت بغداد به دست هلاکوخان مغول (۶۵۶ هـ. ق) سلطان سلیم عثمانی چون به تخت نشست و عربستان و مکه و مدینه و شامات را به تصرف خود درآورد، پس از دست یافتن بر مصر به فکر آن افتاد که خلافت اسلامی را دوباره زنده سازد و آن را اختصاص به خاندان عثمانی دهد. از این جهت آخرین خلیفه ضعیف عباسی را که جدا از بیم مغول به مصر گریخته بود و مالیک مصر برای ارضاء حس دینی مردم آن سرزمین به ظاهر ایشان را خلیفه خطاب می‌کردند، مجبور به تسلیم خلافت به خود کرد و محض و صورت مجلس با حضور علمای حرمین (مکه و مدینه) و استانبول در واگذاری خلافت عباسی به سلطان سلیم

و خاندان عثمانی بنوشت. از آن پس پادشاهان عثمانی
دعوی خلافت کردند و مالک دست نشاندۀ، خلافت
ایشان را به رسمیت شناختند. سلطان سلیم متوقع بود
که مردم ایران نیز خلافت او را بپذیرند.

در این هنگام رادمردی به نام شاه اسماعیل
صفوی برخاست و در تبریز به تخت سلطنت نشست و
علیرغم سلطان سلیم که به بهانه اتمام خلافت اسلام
قصد حکومت بر مسلمانان ایران و بلعیدن آن کشور را
داشت، از همان آغاز پادشاهی با کشتار مہیبی که
از سنیان ایران کرد، رسمیت مذهب شیعه را به جای
طریق سنت و جماعت اعلام نمود و اعلامی لوی این
مذهب را سیاست خود قرارداد. اکثر مردم ایران که
سنی مذهب بودند، از بیم شمشیر شاه اسماعیل
چاره‌ای جز تسلیم نداشتند و طوعاً یا کرهاً آن
مذهب را پذیرفتند. در اندک مدتی مذهب اثنی‌عشری
بیشتر ولایات ایران را فراگرفت و از آن زمان تا کنون
که بیش از چهارصد و هفتاد سال می‌گذرد، شیعه
جعفری اثنی‌عشری مذهب دولت و ملت ایران است
و وحدت ملی ایران به‌توسط این مذهب عملی گشته
است.

